

فمینیسم در ترازوی نقد

خدیجه توفیقیان*

مهدی افشون**

چکیده

هدف تحقیق حاضر بررسی و نقد جریان فمینیسم و فمینیسم افراطی و نیز آسیب‌شناسی این پدیده است که به روش کتابخانه‌ای انجام گرفته است.

پس از بررسی‌های انجام گرفته نتایج به دست آمده نشانگر این است که ستم‌های روا شده بر زن از بزرگ‌ترین و کهن‌ترین ستم‌های تاریخ بشری است و بی‌شک، خردمندان و نیک‌خواهان باید به زودی برای این زخم کهنه و درد مزمن انسان، درمانی علمی، منطقی و عملی بجویند. بی‌تردید نه «مدافع حقوق زن» الزاماً فمینیسم است و نه «منتقد فمینیسم» حتماً مخالف حقوق زنان است. به همین دلیل، دفاع از حقوق و منزلت انسانی زن را نیز با مرام «فمینیسم» نباید مساوی انگاشت. جریان فمینیسم با وجود تبلیغات گسترده، به ویژه در غرب نتوانست گامی مؤثر و عملی برای ارتقای جایگاه زنان جهان بردارد و در برخی موارد با تندروی باعث نتیجه عکس و افول جایگاه زنان شده است.

در این مقاله ابتدا تاریخچه فمینیسم، نحوه شکل‌گیری آن و امواج سه‌گانه فمینیسم بررسی شده است. پس از نقد و بررسی اقسام فمینیسم، تفاوت‌های میان فمینیسم مدرن و فمینیسم کلاسیک بیان شده، در ادامه آسیب‌شناسی فمینیسم و نقش فمینیسم افراطی در افول آمریکا مطرح گردیده است.

واژه‌های کلیدی: زنان، فمینیسم، ستم به زنان، جایگاه زنان، حقوق زنان، نقد.

* کارشناسی ارشد رشته حقوق عمومی دانشگاه علوم و تحقیقات فارس

** مهندسی عمران دانشگاه آزاد اسلامی واحد یاسوج

مقدمه

دفاع از حقوق و منزلت انسانی زن را نباید با مرام «فمینیسم» مساوی انگاشت.^۱ همچنین نقد یا آسیب‌شناسی یک اندیشه یا مرام، به معنی نادیده گرفتن نتیجه‌های مثبت آن اندیشه و مرام نیست. بسا تفکر و مرام نادرستی که در کنار ابعاد و آثار منفی و زیانبار، پیامدهای قهری مثبتی نیز داشته باشد. هر چند فمینیسم در اوایل قرن هفدهم برای بازستاندن حقوق زنان، ظهور کرد، امروز در بیشتر حوزه‌های علوم انسانی همچون معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی، الهیات، انسان‌شناسی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، فلسفه اخلاق، فلسفه حقوق، فلسفه سیاست و گاه حتی در حوزه علوم طبیعی مانند زیست‌شناسی «مبنا» یا «روش مطالعه» شده است. از این رو، این مرام، هویتی چند ضلعی پیدا کرده است که گاه هر کدام از اضلاع آن به تنهایی، مسلک‌های گوناگونی را با مبادی و مبانی مختلف دربر می‌گیرد.^۲

اکنون به جای آنکه معرفت‌شناسی، زیرساز نظریه‌های حقوقی و سیاسی شود، این نظام‌های سیاسی و حقوقی‌اند که معرفت‌شناسی سازگار با خود را می‌سازند! هم اکنون فمینیسم تلاش می‌کند تجربه‌های شکست خورده را به نام دفاع از حقوق زن تکرار کند. به نظر ما دفاع از حقوق حقّه زنان، به تحریف دانش و اندیشه یا به دیگرنمایی واقعیت‌های طبیعی و انسانی نیاز ندارد.

افراط و تفریط در تاریخ، بزرگ‌ترین قربانگاه حقیقت بوده است. روزگاری «انسان را مساوی با جنس مذکر» می‌پنداشتند و زن را در شمار سایر جانوران می‌انگاشتند و این بینش ضد دینی، ضد انسانی و ضد علمی، سرآغاز ستم‌های بی‌شمار در حق زنان شد. امروز، فمینیسم با نگاه افراط‌آمیز به صفات زنانه و تفاوت‌های فیزیولوژیک زنان، بر «برترانگاری زنان» پای می‌فشرد! به نظر ما انگاره‌ای غلط را به انگاره غلط دیگر نمی‌توان زدود و «دفاع بد، زیان‌بارتر از حمله خوب است». گویی فمینیسم افراطی، ضرورت سلطه مرد یا زن بر دیگری را گریزناپذیر می‌داند.

از دیگر آفات فمینیسم، «صدور یک حکم برای موضوع‌های مختلف» است. با توجه به تفاوت‌های ژرف شرایط اقلیمی فرهنگی، مذهبی، اشتغال، آداب و رسوم و همچنین تنوع ستم‌های روا شده بر زنان، حقوق و شیوه‌های تأمین آن در هر جامعه و برای هر گروه از زنان،

باید جداگانه بررسی شود. بسا که تجویز نسخه‌های همگانی، درد جامعه بیمار کنونی را تشدید کرده، سبب بروز عوارض دل‌آزار و بیماری‌های جدیدی نیز شود.

از جمله پیش‌فرض‌های نادرست در تحلیل فمینیستی، پست‌انگاشتن ذات نقش‌های زنانه است؛ نقش‌های حیاتی همچون زایش که ماندگاری نسل بشر- گل سرسبد آفرینش- بدان بسته است، تربیت فرزند، که زن را در جایگاه انحصاری آموزگاری بشر می‌نشانند و تدبیر منزل و تنظیم خانواده که سلول تشکیل‌دهنده جامعه است. این گونه نگریستن به نقش‌های بزرگ زندگی‌بخش، علاوه بر آنکه زنان را از اجرای همیشگی و صحیح این نقش‌ها همراه با احساس عزت و رضایت باز می‌دارد و در نتیجه، آینده زندگی بشریت را تهدید می‌کند، نقش آفرینی تاریخی زن را بی‌ارزش قلمداد کرده، نسبت به گذشته آنان بدترین ناسپاسی را روا می‌دارد، برتری ذاتی مرد و ارزشمندی نقش‌های مردانه را می‌پذیرد و این خود ستم بزرگ دیگری است که فمینیسم، با نام دفاع از حقوق زن در حق زنان روا می‌دارد. اصولاً «مرد انگاری زن» و نگرش مردواره به هستی و روابط انسانی، به معنی پایین آوردن شأن زن از جایگاه والای انسانی اوست. لازمه «انسان بودن» زن، «مرد شدن» او نیست. برای داشتن شأن والای زن، باید او را «انسان» تعریف کنیم نه «مرد». تشبیه و تشبه زنان به مردان، پذیرفتن برتری مردان است و این، نه با کوچک‌انگاری بیش از اندازه مرد در فمینیسم تندرو، سازگار است و نه با شأن مکرم و منزلت زن.

امروز مردانگاری زن، باعث «از خود بیگانگی» او شده است و ماندن در برزخ «زن-مرد»، او را به ورطه بحران شخصیت و «کیش دو شخصیتی» افکنده است. به همین دلیل رفتار و کنش بانوان، با توجه به محیط‌ها و نقش‌های متفاوتی که عهده‌دار شده‌اند و شرایط حضور در خانه و اجتماع، متغیر و متفاوت شده است و چنین وضعیتی، آدمی را از کارایی و داشتن نقش‌های ثابت و مؤثر باز می‌دارد.

از پیش‌گمانه‌های ناصواب فمینیسم افراطی، «سیاسی تلقی کردن» همه جنبه‌های زندگی آدمی، حتی زناشویی و رفتارهای شخصی جنسی و خانوادگی است! رفتارهای ناهنجار و ستم‌های روا شده بر زن را به وجود خانواده و ازدواج قانونی و شرعی نسبت دادن، قداست و سلامت خانواده را شکستن و ایجاد نظریه‌های ناهنجاری چون ازدواج آزاد، جدا انگاری مناسبات جنسی از روابط خانگی، باروری و تولید مثل؛ خانواده تک والدینی، معاشقه آزاد،

اکتفا به همجنس و... آفت‌های دیگری است که پیامدها و مشکلات جبران‌ناپذیر فراوانی را برای جامعه بشری سبب شده است. این نگرش به جای حل مسأله، صورت مسأله را زدوده است.

جنبش فمینیسم در برخی جوامع نظم سنتی خانواده را در هم گسسته است بی‌آنکه بتواند نظم موجه و منطقی دیگری جایگزین آن سازد. بنابراین با زیاد کردن دشمنی‌ها و پراکندن تخم نفاق در خانواده، «مودت و رحمت» جای خود را به «خیانت و سردمزاجی» داده است! یعنی، رفتار طبیعی و صمیمی اعضای خانواده تا حد رفتار منفعت طلبانه شرکتی تجاری یا حزبی سیاسی و پایین آمده است. در برخی جوامع و یا طبقات اجتماعی، نقش مقدس، حیات بخش و جایگزین ناپذیر باروری، زایش و پرورش فرزندان به دلیل نفوذ اندیشه‌های فمینیستی کم ارزش شده و سلامت نسل آدمی در معرض تهدید قرار گرفته است.

مفهوم‌شناسی فمینیسم^۳

واژه فمینیسم از ریشه Feminine به معنای «زنانه، مادینه، زن‌آسا، مؤنث» که در اصل از زبان فرانسه و از ریشه لاتینی Femina گرفته شده است.^۴ این واژه اولین بار در سال ۱۸۷۳ میلادی به زبان فرانسه وارد شد.^۵ واژه یاد شده در فارسی به معنای طرفداری از زنان، هواداری از حقوق و آزادی زنان، همچنین آزادی‌خواهی زنان، زن‌گرایی و مؤنث‌گرایی است.^۶ از مجموع تعریف‌ها، در اصطلاح چنین برداشت می‌شود که فمینیسم به مجموعه‌ای از حرکت‌ها و فعالیت‌های اجتماعی گفته می‌شود که با هدف رسیدن به حقوق زنان و رفع تبعیض از آنان - بیشتر به دست خود زنان - انجام می‌گیرد.^۷

تعریف یکسان و جامعی از فمینیسم وجود ندارد. شاید یکی از دلایل نبودن تعریف یکسان از این نگرش، آن است که فمینیسم، جنبش یگانه‌ای نیست. تمام فمینیست‌ها در این باره که زنان فرودست‌اند و برای آزادی آنان باید راهکارهایی برگزید، هم‌عقیده‌اند، ولی در مورد دلیل‌های این ستم‌دیدگی و راهکار رسیدن به آزادی، بین آنان اختلاف نظرهای اساسی دیده می‌شود.^۸

زمینه پیدایش فمینیسم

اعتراض و مخالفت با ظلم به جنس زن در طول تاریخ، کم و بیش وجود داشته است، ولی آغاز

جنبش‌های فمینیستی جدید از اوایل قرن نوزدهم، بلکه اواخر قرن هجدهم و هم‌زمان با انقلاب فرانسه است.^۹ برای جنبش اجتماعی زنان در کشورهای مختلف، زمینه‌هایی وجود داشته است که برخی از آنها عبارتند از:

۱. نداشتن حق رأی زنان در بیشتر جوامع؛
۲. نبود اصل امکان تحصیل یا تحصیلات عالی برای بانوان؛
۳. فراهم نبودن زمینه اشتغال زنان در کارهای اقتصادی، سیاسی و...؛
۴. نبود حق سرپرستی فرزند برای زنان در جوامع گوناگون؛
۵. وجود دیدگاه فکری و فلسفی نادرست «زن انسان درجه دوم» از زمان ارسطو تا اندیشمندان امروزی؛
۶. نگاه کلیسا و دانشمندان مسیحی به زن با عنوان موجود درجه دوم و پست‌تر از مرد و عامل فریب دانستن حضرت حوا در کتاب مقدس و سفر پیدایش تورات؛^{۱۰}
۷. نداشتن حق ارث و مالکیت زنان در برخی جوامع؛
۸. خشونت مردان بر ضد زنان در خانه و جامعه با استفاده از امکاناتی که مردان داشتند؛ مثل زور، ثروت و موقعیت اجتماعی.

در کنار همه این عوامل، نباید نقش مؤثر سرمایه‌داران و بنگاه‌های اقتصادی در قرن هیجدهم و نوزدهم نادیده گرفته شود. نیاز به نیروی کار ارزان‌قیمت زنان، در کارخانه‌ها و مراکز اقتصادی، انگیزه اصلی سرمایه‌داران بزرگ برای دامن زدن و یا حتی راه‌اندازی جنبش‌های فمینیستی بود.

ژورنال علم‌انسانی و مطالعات فرهنگی

تاریخچه حضور فمینیسم در اجتماع علم‌انسانی

برای بیان ساده و کوتاه تاریخچه فمینیسم این نگرش فکری را در سه مرحله یا موج بررسی می‌کنیم:

۱. موج اول فمینیسم

گرچه تعیین زمانی مشخص برای شروع جنبش فمینیسم دشوار است و اصطلاحات فمینیستی فمینیسم، تا اواخر قرن نوزدهم، وارد واژگان زبان نشده بود، ولی از قرن چهاردهم میلادی نوشته‌هایی درباره حقوق زنان یافت شده است و نام افراد مشهوری همچون «مری آستل»

در موج آغازین فمینیسم دیده می‌شود. این نویسنده انگلیسی، زنان را اندرز می‌داد که از ازدواج بپرهیزند، ذهنشان را پرورش دهند و از زندگی بدون وابستگی به مردان لذت ببرند.^{۱۱}

از فعالیت‌های سازمان‌یافته و جنبشی برای تأمین حقوق زنان می‌توان به ایجاد باشگاه‌های زنان در انقلاب فرانسه، یا فعالیت‌های زنان درگیر در جنبش زدودن بردگی و مبارزه با مشروبات الکلی در قرن نوزدهم اشاره کرد.^{۱۲} یکی از منابع، تأثیر اصلی بر موج اول فمینیسم را انتشار کتاب حقانیت حقوق زنان (۱۷۹۲) اثر «مری ولستون کرافت»، می‌توان دانست. او بر این باور بود که نابرابری‌های زنان و مردان، نه نتیجه تفاوت طبیعی (زیستی)، بلکه ناشی از تأثیر محیط و به ویژه محرومیت زنان از آموزش است. او نشان داد که هم زنان، هم جامعه از محدود کردن زنان به موقعیت پایین‌تر زیان می‌بینند.^{۱۳}

سخنان موج اول فمینیسم را که تا پایان جنگ اول جهانی ادامه یافت این چنین می‌توان خلاصه کرد: باور داشتن پیشاهنگی اهمیت زنان، جنبش سیاسی گسترده، دست‌یابی زنان به کارآموزی، آموزش و کار، بهبود وضعیت متأهل در قوانین، حق برابر با مردان برای طلاق و متارکه قانونی، حق رأی برای زنان و مسایل ویژگی جنسی و... .

حال، چرا این موج خوابید و رو به کاهش نهاد. در این مورد چند فرضیه را می‌توان مطرح کرد از جمله اینکه: زنان موفق شدند به اهداف خود برسند، زنان در این جنبش سرکوب شدند، زنان به اتحادیه‌های کارگری و احزاب سیاسی پیوستند و... دست کم می‌توان گفت که زنان به بخشی از حقوق خود دست یافته، در مرکز توجه قرار گرفتند.

۲. موج دوم فمینیسم

این موج از اوایل سال ۱۹۶۰ مطرح شد و بر اهمیت دیدگاه‌های زنان تأکید می‌کند. طرفداران این موج، به بازسازی و انقلاب مفاهیم (نه اصلاح مفاهیم) معتقدند و نظریه‌های موجود را جنس‌گرا و غیر قابل اصلاح می‌دانند. پژوهش‌های این جنبش، فرض‌ها و تعمیم‌های حاصل از پژوهش‌های مردانه را انکار می‌کنند و به مبارزه با جهان‌بینی مردسالاری که فرودستی زنان را «طبیعی» می‌دانند، می‌پردازند. به نظر آنان، دانش موجود، از دید مردان به جهان می‌نگرد.

جان لچت از فمینیسم‌های نسل دوم، دیدگاه‌های لوس ایریگاری، پیتمن و لودوف^{۱۴} را

مطرح کرد و در معرفی اجمالی نظر متفکران این موج، می‌نویسد که اینها ساختارهای ایدئولوژیک ریشه‌داری که زنان را نسبت به مردان در وضعیت فرودستی قرار می‌دهند، نقد می‌کنند. «مردسالاری» و «قرارداد اجتماعی» از این ساختارهاست.

فمینیسم نسل دوم، بیشتر با الهام از نگرش‌های روان‌کاوی «لاکان»، پیش‌داوری جنسی را در زبان، حقوق و فلسفه به مبارزه می‌خواند. این گرایش فمینیستی مدعی است زنان نباید هدفشان «مثل مردان شدن» باشد، بلکه باید ایجاد زبان، حقوق و اسطوره‌شناسی نوین و ویژه زنان را هدف خود قرار دهند.^{۱۵}

پیتمن از اندیشمندان موج دوم فمینیستی، درباره ازدواج معتقد است که:

نمی‌توان گفت که زنان، رضایت داده‌اند وارد یک رابطه قدرت نابرابر شوند. پس در صورتی که ازدواج به راستی یک قرارداد قانونی باشد، این اندیشه که تجاوز به عنف و خشونت هم می‌تواند به یک معنا، مبتنی بر توافق باشد، هرگونه قراردادی را «کان لم یکن» می‌کند، ولی تا همین اواخر، قرارداد ازدواج، فقط نام قرارداد داشت و در واقع به شوهر اجازه می‌داد که در رابطه‌ای نابرابر، بر زن تسلط داشته باشد؛ زیرا طبق قانون، زن و شوهر هویت قانونی یکسانی داشتند.^{۱۶}

در دهه هفتاد، زن فمینیست با وضعیت ظاهری ویژه خود از جمله موهای کوتاه مردانه، کفش بدون پاشنه، کت و شلوار زمخت و چهره بدون آرایش، به سادگی شناخته می‌شد. در این دهه فمینیست‌ها با رد ازدواج و تأکید بر مجرد و حرفه اقتصادی، آرمان‌های خود را مطرح می‌کردند. شعار «زنان بدون مردان» و با رفتارهای مردانه، مربوط به همین دوره است و از دستاوردهای مهم این دوره عبارت‌اند از:

الف) مبارزه برای جدایی روابط جنسی از تولید مثل در کشورهای غربی؛

ب) ظهور جنبش آزادی زنان در تمام امور، از جمله حق تسلط بر بدن و روابط جنسی از

سال ۱۹۶۵م؛

ج) کاهش ازدواج و زاد و ولد و افزایش آمار طلاق و تضعیف نظام خانواده؛

د) ایجاد مؤسسات فراوان فرهنگی و مطبوعاتی زنان؛

هـ) به دست آوردن قدرت‌هایی در زمینه اقتصادی و سیاسی.^{۱۷}

۳. موج سوم فمینیسم

از اوایل دهه نود، جهان غرب به نقش‌های سنتی خانواده، رویکردی جدید داشته و از حرکت‌های تند فمینیستی موج دوم کاسته شد؛ زیرا نتیجه ناپسند زیاده‌روی در حرکت‌های زن‌مدارانه، بیش از همه دامان زن را گرفت و خشونت روزافزون در خانواده و محیط کار و ناامنی جنسی، از این نتایج بود. فمینیست‌های مدرن در دهه‌های اخیر تلاش می‌کنند با ظاهری زنانه و رفتاری ظریف، تمایز خود را از مردان نشان دهند.

از بازنگری‌های نگرش فمینیستی در موج سوم، بحثی است که بتی فریدان، جیمین گریب و جین بتکه‌الشتین مطرح کردند و به «احیای مادری» مشهور است. مثلاً‌الشتین در کتاب مرد عمومی، زن خصوصی (۱۹۸۱)، به دفاع از زندگی خصوصی و خانواده فرزندمحور می‌پردازد و مادر بودن را فعالیتی پیچیده، غنی، چند رویه، پرزحمت و شادی‌آفرین می‌داند که زیستی، طبیعی، اجتماعی، نمادین و عاطفی است.^{۱۸}

اگر از نظر فمینیست‌های موج قبلی، زنان بالقوه و به صورت عام، خواهر یکدیگر بودند، ولی بی‌توجهی فمینیست‌ها به نیازها و خواسته‌های زنان اقلیت‌های قومی در جهان اول و به طور کلی جهان سوم، مورد انتقاد زنان غیر سفیدپوست قرار گرفت. این بیگانگی موجب رشد گروه‌های فمینیست سیاه‌پوست جداگانه‌ای شد که پیگیر پیشینه و هویت خویش بودند و جنبش فمینیسم را از نظر سازماندهی بیش از پیش دچار تفرقه کرد.

پیدایش پست مدرنیسم، با طرح سؤال‌هایی اساسی در مورد معنی هویت زنان، سبب آشفتگی در فمینیسم شده است. آنها تلاش برای ایجاد یک مکتب فکری فمینیستی خاص را رد می‌کنند؛ زیرا روش زنان برای درک خویش، چندگانه و متنوع است. درک هویت هر زن از طریق عواملی است که بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند؛ سن، قوم، طبقه، نژاد، فرهنگ، جنسیت و تجربه. هیچ تلاشی برای کشاندن این عوامل به اردوگاه ایدئولوژیک واحدی سود ندارد. زنان باید با ایجاد زبان و سیر فکری جدیدی درباره هویت خویش، از معانی ستمگرانه‌ای که مردان بر آنها تحمیل کرده‌اند، رها شوند.^{۱۹}

حاصل آنکه در موج سوم، نگرش فمینیست‌ها نسبت به موج دوم تعدیل شد، تعدد و انشعاب در نگرش‌های فمینیستی به وجود آمد و این موجود از طرف گروه‌های مختلف از جمله پست‌مدرن‌ها به طور اساسی نقد شد. درباره فمینیسم امروزی می‌توان گفت: فمینیسم را کلیتی

بدانیم با تقسیمات فرعی و مستقل... فمینیسم، نه مکتب خاص فکری جاافتاده، که مبحثی پویا و درگیر مبارزه است.

گرایش‌های فمینیستی

۱. فمینیسم رادیکال^{۲۰}

طرفداران «فمینیسم رادیکال» بر این باورند که هیچ حوزه‌ای از جامعه، از تبیین مردانه برکنار نیست، در نتیجه باید در هر جنبه‌ای از زندگی زن که طبیعی تلقی می‌شود، تردید کرد و برای انجام کارها شیوه‌های جدیدی یافت. آنان به سه مسأله اساسی در دیدگاه خود تأکید دارند:

الف) ارتباط میان سیاست‌های فمینیستی و رفتار جنسی فردی: آیا زنان حتماً باید با مردان زندگی کنند یا می‌توانند جدا از آنها نیز باشند؟

ب) آیا تفاوت جنسی زنان و مردان منشأ زیستی و طبیعی دارد یا اجتماعی است؟

ج) کدام رویکرد باید مورد توجه قرار گیرد؛ کناره‌گیری از اجتماع یا دگرگون کردن اوضاع؟^{۲۱}

بیشتر فمینیست‌های رادیکال، این دیدگاه را که فرودستی زنان به فرودستی زیستی آنان مربوط می‌شود، نمی‌پذیرند. آنها بر این باورند که زن مقصر نیست، بلکه مشکل از زیست‌شناسی مردانه است. مردان به طور طبیعی خشن‌اند و از خشونت خود برای سلطه بر زنان بهره می‌گیرند.

۲. فمینیسم لیبرال

فمینیست‌های لیبرال نبودن فرصت‌های برابر آموزشی در جامعه را دلیل ستم بر زنان می‌دانند و تلاش می‌کنند با انجام اصلاحاتی در این زمینه، بدون آنکه به بنیادهای اجتماعی و اساسی موجود در جامعه دست بزنند، موقعیت زنان را بهبود بخشند. در نظر این گروه، جنس، تعیین‌کننده حقوق فرد نیست و سرشت زنانه و مردانه کاملاً یکسان است. آنچه وجود دارد، انسان است نه جنس. بنابراین، جامعه‌ای مطلوب است که در آن تضاد زیادی میان ویژگی‌های زنانه وجود نداشته باشد.

از نظر فمینیست‌های لیبرال «نقش جنسیتی» محصول روابط اجتماعی در طول تاریخ است، نه

هدیه و امانتی طبیعی و غیرقابل تخلف. آنها معتقدند در ابتدای زندگی بشری، مادر سالاری حاکم بوده است و پدرسالاری واقعیتهایی تلخ است که به تدریج بر جوامع بشری تحمیل شده است.

۳. فمینیسم سوسیال

جنبش «فمینیسم سوسیال» که پس از دهه هفتاد شکل گرفت متأثر از فمینیسم رادیکال است. این گرایش در واقع به بررسی ایرادها و اشکال‌های رویکرد لیبرالی پرداخته و تلاش کرده از آنها دور بماند. در این دیدگاه، جنس، طبقه، نژاد، سن و ملیت، خود عوامل ستم بر زنانند. فمینیسم سوسیال، مردسالاری را نظامی فراتاریخی می‌داند؛ به این معنا که مردان در طول تاریخ، بر زنان اعمال قدرت نموده‌اند و معتقد است که این نظام در جوامع سرمایه‌داری شکل خاصی می‌یابد. با این توضیح که مردان و نظام سرمایه‌داری از کار زنان در خانه به رایگان بهره می‌برند. به همین دلیل، این گرایش، بر اجتماعی شدن زنان و مشارکت اجتماعی آنان، تأکید فراوان دارد.^{۲۲}

۴. فمینیسم مارکسیستی

طرفداران «فمینیسم مارکسیستی» با تأکید بر مادرسالار بودن جوامع اولیه، معتقدند که پیدایش مالکیت خصوصی در جوامع، سبب در بند کشیدن زنان شده است و تا زمانی که نظام «بورژوازی» وجود دارد، این اسارت وجود خواهد داشت. با تقسیم جامعه به دو عرصه عمومی (بازار) و خصوصی (خانواده) توسط نظام سرمایه‌داری، نخستین شرط رهایی زنان خانه‌دار از بند اسارت مردان، بازگشت آنان به فعالیت‌های عمومی است. نئومارکسیست‌های مکتب فرانکفورت، از نظریات فمینیست‌های مارکسیست سر باز زدند. به نظر آنها در چارچوب خانواده، به دلیل وجود روابط عاطفی، شخصی و اعتماد بین افراد، از خودبیگانگی کمی کاهش می‌یابد.^{۲۳}

۵. فمینیسم پست‌مدرن^{۲۴}

واژه «فمینیسم پست مدرن» تداعی کننده مجموعه‌ای از مفاهیم و طرز فکرها در مورد زنان و مسایل زنانه است که این مفاهیم، گاه متضاد و متعارض می‌باشند. این جنبش واژه‌ای جدید است و مسائل متأخر مربوط به زنان را در بر می‌گیرد.

فمینیسیم پست مدرن را می‌توان، نقد گرایش‌های فمینیستی دیگر دانست. به باور این فمینیست‌ها، تمام نحله‌های فمینیستی (به ویژه رادیکال‌ها) تلاش می‌کنند که تفسیری یگانه و کامل از جهان و نگاه زنان نشان دهند، ولی تلاش در این راه و بیان دیدگاه ویژه فمینیستی، تداوم فرهنگ مردسالارانه‌ای است که تلاش می‌کند حکایت کلی و یگانه‌ای درباره واقعیت، حقیقت، معرفت، اخلاق و سیاست بازگو کند.

پست مدرنیسم، که از اساس با کلیت‌بخشی در تضاد است، با نظریه‌پردازی‌های عام مدرنیته مخالف است و بر نسبییت^{۲۵} و وجود تفاوت‌های فرهنگی، منطقه‌ای، جنسیتی و... تأکید می‌کند، چنین یگانگی و کلیتی را نه پسندیده می‌داند و نه ممکن؛ زیرا تجارب زنان با توجه به طبقه، نژاد و ملیت آنان از یکدیگر متفاوت است و امر واحد و کلی، اسطوره‌ای است که فلسفه و تفکر مدرن و مرسوم به کار می‌برد تا با آن صداهای دیگر را خاموش کند. چندگانگی و کثرت^{۲۶} در این اندیشه فمینیستی، پسندیده می‌باشد و عقیده بر آن است که باورهای جهان‌شمول فمینیست‌های رادیکال، آشکال جدیدی از ستم را می‌آفریند؛ چرا که در گرایش رادیکال، از تفاوت اوضاع جوامع و فرهنگ‌ها غفلت شده است. این گرایش معتقد است روابطی که بر زنان تحمیل می‌شود و رفتارهایی که میان دختر و پسر تفاوت ایجاد می‌کند، موجب بردگی زن در تاریخ شده است؛ نه اموری مانند ازدواج و نقش مادری.

برداشت‌های پست مدرن از فمینیسیم - که نقد فمینیسیم است - با واکنش منفی دیگر گرایش‌ها روبه‌رو شده است و یکی از علل افول فمینیسیم در اواخر قرن بیستم را ظهور فمینیسیم پست مدرن دانسته‌اند.^{۲۷}

فمینیسیم اسلامی

این گرایش، تفسیری زن‌مدارانه از اسلام است که نتیجه آمیختگی اندیشه اسلامی و فمینیستی است. این گرایش در دو دهه اخیر در ایران و برخی از کشورهای اسلامی پدید آمده است و متأثر از برداشت پست مدرن از فمینیسیم است که نسخه هر جامعه‌ای را در چارچوب فرهنگ و باورهای همان جامعه می‌نویسند. این گروه که از برخی زنان مارکسیست و فراری از ایران، برخی از سلطنت‌طلبان و بقایای نظام شاهنشاهی و پهلوی، برخی روشن‌فکران تجدیدنظرطلب و غرب‌زده و جمعی از مسلمانان با اندیشه التقاطی و بی‌توجه نسبت به تناقض‌های اندیشه دینی و

الحادی تشکیل شده است، می‌خواهند نسخه‌ای بومی و متناسب با باورهای دینی و در عین حال بر پایه گرایش‌های فمینیستی تجویز کنند.

این گروه، مردسالاری را مشکل اصلی زنان در خانواده، اجتماع، اقتصاد و سیاست می‌دانند و احکام متفاوت دینی را در مورد زن و مرد، تبعیض‌آمیز و مخالف با حرمت و آزادی انسان، حقوق بشر و برابری زن و مرد می‌شمرند. اینها سعی می‌کنند با برداشت جدیدی از آیات و روایات دینی، تصویری از اسلام نشان دهند که با الگوهای غربی فمینیستی نزدیک است. محورهای اصلی این گرایش عبارتند از:

الف) جدایی دین‌داری از دین‌مداری: اعتقاد به دین به معنای حاکمیت دین و محور قرار دادن آن در قوانین و برنامه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نیست. حوزه دین و رابطه میان خالق و مخلوق، از امور دنیوی جداست. این گروه در حقیقت با مبنایی سکولاریستی، دست دین را از دامن قوانین اجتماعی کوتاه می‌کنند. از این پس، بشر است که مصالح و مفاسد احکام را می‌فهمد و متناسب با شرایط زمان و مکان دنیای امروز، قانون وضع می‌کند. قوانین اسلامی مربوط به ظرف زمانی و مکانی ویژه‌ای بوده است که در شرایط کنونی صحیح و قابل اجرا نیست.

ب) تشابه حقوق زن و مرد: گرچه زن و مرد تفاوت طبیعی و تکوینی دارند، اما این اختلاف‌ها نباید به وضع حقوق و تکالیف متفاوت و تبعیض‌آمیز بیانجامد. آیات و احادیثی که احکام متفاوتی برای زن و مرد بیان کرده‌اند یا مورد بی‌اعتنایی قرار می‌گیرند یا دستخوش برداشت‌های جدید می‌شوند.

ج) ثابت نبودن شریعت: احکام دین در همه موارد از جمله احکام مربوط به زنان وابسته به شرایط جامعه و فرهنگ زمانه است و همیشگی نیست و باید با روشی نوین و اجتهادی کارآمد، آموزه‌های شریعت و فقه را با نیاز روز و حقوق بشر سازگار کرد.

د) توجه به نقش زن و اهمیت دادن به خانواده: این گرایش بر اهمیت جایگاه زن در خانه و تشکیل خانواده، تأکید می‌کند؛ ولی خانواده سنتی، مدیریت مرد و تقسیم کار دینی بین زن و شوهر را نمی‌پذیرد. این عده خواهان برابری نقش اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و قضایی‌اند و به دنبال از بین بردن مدیریت مرد در خانواده و مشارکت مرد در فعالیت‌های خانه و مشارکت زن در فعالیت‌های بیرون از خانه‌اند.^{۲۸}

فمینیسم اسلامی با چالش‌های نظری بسیاری روبه‌روست، همان‌گونه که نظریه‌پردازان فمینیسم تأکید کرده‌اند، بخش زیادی از جنبش فمینیسم در غرب با وجود گرایش‌های مختلف، محصول لیبرالیسم است و اصل سکولاریسم و تفکیک حوزه دین از جامعه، در نظریه‌های گوناگون این جنبش پیش‌بینی شده است.

فمینیسم اسلامی بر اساس برداشت پست‌مدرن از فمینیسم معتقد است تجویز نسخه‌ای فمینیستی بدون در نظر گرفتن شرایط منطقه‌ای و ویژگی‌های فرهنگی ملل مختلف ناممکن است. این گرایش می‌خواهد نسخه‌ای بومی و متناسب با عقاید دینی، ولی بر پایه بسیاری از مبانی فمینیستی برای این اندیشه ترویج دهد. در واقع این گرایش برای جمع میان تفکر اسلامی از سویی و تفکر فمینیستی از سوی دیگر، پیشنهاد شده است. از اهداف این گرایش، از بین بردن جو مخالف در کشورهای اسلامی است؛ این ادعا که آموزه‌های فمینیسم قابل تطبیق با اسلام است و یا این ادعا که اسلام با نگرش‌های فمینیستی نیز قابل تفسیر است.

اگر فرضیه فمینیسم اسلامی به برداشتی بیانجامد که در آن از اصول مسلم اسلامی دست برداشته شود، چنین گرایشی، اسلامی نخواهد بود. به نظر می‌رسد واژه فمینیسم اسلامی - با حفظ مفهوم غربی آن - واژه‌ای متناقض‌نما (پارادوکسیکال) است. تأکید نظریه‌پردازان فمینیسم اسلامی بر جدا کردن دین‌باوری از دین‌مداری، تأکید بر تشابه حقوق زن و مرد و بی‌ثباتی شریعت، مؤید این ادعاست.

ویژگی‌های مشترک گرایش‌های فمینیستی

گرایش‌های فمینیستی نظرات، اندیشه‌ها و گرایش‌های گوناگونی دارند، ولی همه آنها چند نقطه مشترک دارند:

۱. **اومانیزم و انسان‌مداری**^{۲۹}: این اندیشه، دیدگاهی است که انسان را محور همه واقعیت‌ها می‌داند و باور دارد که خرد بشر برای فهم همه چیز بسنده است. همه فمینیست‌ها فهم انسانی خود را در این گونه مسائل، اصل قرار می‌دهند.

۲. **نفی ظلم و تبعیض علیه زنان**: به زنان به دلیل زن بودنشان ظلم و تبعیض روا می‌دارند که باید این ستم‌ها برچیده شود؛ چه در حوزه قوانین یا آموزش و پرورش، چه در به دست آوردن موقعیت‌های اجتماعی و سیاسی، ورزش، فرصت‌ها و امکانات دیگر.^{۳۰}

۳. **لزوم تغییر نظام خانواده**: خانواده هسته‌ای - یعنی پدر و مادر و فرزند - که بر سرپرستی

و مدیریت مرد استوار است، باید تغییر کند.

۴. **دین‌گریزی:** فمینیسم یا دین خاصی را نمی‌پذیرد و یا اگر هم پذیرفت، حوزه دین را از دنیا و امور بشر یعنی مسائل اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جدا می‌کند تا راه برای هرگونه فهم و تصمیم‌گیری انسان باز باشد. از این اندیشه به مکتب سکولاریسم^{۳۱} یاد می‌شود.^{۳۲}

فمینیسم و اندیشه دینی

باید توجه داشت که ادبیات دینی، برخلاف ادبیات فمینیستی تناسب محور است نه تشابه محور؛ یعنی ما معتقدیم که زن و مرد در انسان بودن با هم برابر، هر دو خلیفه خدا و دارای قابلیت کمال‌اند، ولی خداوند به فضل و کرم و حکمت بالغه خود، این دو موجود را با استعدادهای مختلف آفریده است. اگر زن نیز مثل مرد بود، پیوند خانوادگی شکل نمی‌گرفت و محبت و مهربانی برقرار نمی‌شد. ما نیازمند دو قطب غیر هم‌نامیم که همدیگر را جذب کنند؛ یعنی اگر انتظارهای زن و مرد مشابه هم گردد، اختلاف‌زا می‌شود. بر این اساس، در اندیشه دینی ما، خداوند زن و مرد را به گونه‌ای آفریده است که با وجود برابری در انسان بودن و مورد عنایت خداوند بودن، اولاً تفاوت‌های تکوینی دارند و ثانیاً، در انتظارات از اینها تفاوت وجود دارد؛ یعنی انتظاری که خداوند از مرد دارد از زن ندارد و بالعکس.

متناسب با انتظار خداوند از زن و مرد، ارزش‌های زنانه و مردانه متفاوت است؛ یعنی بخشی از ارزش‌ها بر اساس جنسیت است و با برابری ارزش‌های انسانی برای زن و مرد منافاتی ندارد. تقسیم وظایف زن و مرد مسئله‌ای است که دین بر آن تأکید می‌کند و ما نباید به سمت تساوی برویم؛ زیرا به ضرر زن، مرد و جامعه است. فمینیسم، بحث حضور اجتماعی زنان را به حضور فیزیکی آنها در اجتماع و نیز به اشتغال منحصر کرده است، ولی مهم‌ترین مظهر مشارکت اجتماعی در فرآیند توسعه در جوامع انسانی را که توسعه انسانی و به اصطلاح، انسان‌سازی است، فراموش کرده است.

مقایسه جهان‌بینی اسلام و ایدئولوژی فمینیستی

چنان که بررسی شد محور اصلی در تمام نظریه‌های فمینیسم اهداف و بهره‌مادی سازمان است. برای نمونه، پرورش فرزندان بهره‌مادی ندارد از این رو، این کار و دیگر کارهای همسوی آن، از نظر ارزش‌گذاری، جایگاهی ندارد که با دیگر مشاغل سودآفرین و حساس رقابت کند.

به همین دلیل، امروزه در جوامع پیشرفته زنان با وجود از دست رفتن خانواده، می‌خواهند خود را به پست‌های بالاتر اجتماعی برسانند تا علاوه بر جبران «حقارت» خانه و خانه‌داری، به سود برتر مادی نیز دست یابند و وقتی وضع نادرست بازار کار را می‌بینند - که آن هم به دلیل غلبه بهره مادی کارفرمایان و صاحبان صنایع است - فریاد تبعیض جنسی سر می‌دهند و در دام فمینیسم گرفتار می‌شوند.

پیش از پیدایش جنبش فمینیسم، اشتغال در خانه و مراقبت از کودکان یا نوبت دوم کار در خانه بدون دستمزد، ارزشی معادل کارهای دارای دستمزد داشت و ایدئولوژی مسلط طبقات میانی و بالا، پاک‌ی، پارسایی و تمرکز زنان در محیط خصوصی را رویکردی علمی می‌دانست. با گسترش اندیشه سود فردی به جای اصل بودن بهره جمعی و بیشینه‌سازی سود مادی و همراهی زنان، این قشر وسیع جامعه، با حمله به کار خانگی و نقش مادری و با این توجیه که این فرایند روندی سنتی و اکتسابی دارد، زمینه برای طرح شعارهای فمینیستی مهیا شد. هر چند رشد آموزشی زنان و امکان دست‌یابی آنها به فرصت‌های شغلی برای گسترش و بهبود وضعیت اجتماعی زنان، در بهبود وضعیت اقتصادی - اجتماعی جامعه مؤثر است، ولی نگاه تک‌جانبه به این مسئله و فدا کردن بنیان خانواده در راه نفع فردی زن، به دلیل دامن زدن به بحران‌های فرهنگی و اجتماعی ناموفق خواهد بود.

در بینش فمینیستی، تشویق زنان به حضور جدی در صحنه‌های اقتصادی - اجتماعی جامعه، به مبارزه با جنس مخالف تبدیل شده، هدف نهایی آن رسیدن زن به مقام و منزلت مردانی است که سال‌ها نردبان‌های ترقی را پیموده‌اند. در فرآیند این پیشرفت، همواره زنان به گونه‌ای چشمگیر برای ترقی، مبارزه فرضی با جنس مخالف خود داشته‌اند که نتیجه آن، فقط در درگیری روزافزون زنان در مباحث خرد و کم‌اهمیت و خارج از حوزه تصمیم‌سازی جامعه نمایانگر شده است. بنابراین، طرح مسائل فمینیستی در حوزه اقتصاد، نه فقط گره‌ای از مشکلات ساختاری باز نمی‌کند، با وضع قوانین نه چندان کارآمد، به حضور زنان در مشاغل دوم دامن می‌زند.

جای تعجب است که نظریه‌های فمینیستی در برابر بهره‌گیری نابرابر کشورها از منابع جهانی و توزیع درآمد ناعادلانه بین آنها که موجب فقر گسترده از جمله زنان و کودکان می‌گردد، سکوت کرده است و تأسف‌آور اینکه «پدرسالاری»، نخستین هدف حملات

فمینیستی معرفی می‌گردد! حال آنکه هیچ‌گاه ستم‌ها و تبعیض‌های ناشی از «قدرت‌سالاری» کشورهای بزرگ نقد نمی‌شود. در نتیجه، اگرچه شعار زن‌سالاری و بحث جنگ اقتصادی دو جنس در تاریخ، طرف‌دارانی را جذب کرد، ولی نتیجه هیاهوی فمینیست‌ها به افزایش نیروی کار، کاهش دستمزد، انباشت بنگاه‌های اقتصادی و در نهایت، رونق سرمایه‌داری و بیشتر شدن رفاه مادی در سایه بی‌عدالتی اجتماعی جهانی انجامیده است.

این در حالی است که در بینش اسلام، زنان نه به دلیل برابری با مردان، بلکه بر اساس وظیفه شرعی مقام خلیفه‌الهی در زمین، باید در صحنه‌های اجتماع، حضوری مؤثر، جدی و همه‌جانبه داشته باشند. به نظر می‌رسد انگاره‌های اسلامی جدای از جنسیت و بر اساس اصل انسانیت، زنان و مردان را همدوش و همیار در ساختن جامعه‌ای انسانی به تلاش برای اصلاح نظام اجتماعی دعوت می‌نماید، در حالی که نظریه‌های فمینیستی همواره از دیدی ژرف و همه‌جانبه به انسان و اصلاح جامعه انسانی محروم بوده است.

اسلام با نگرشی والا به انسان و با هدف قرار دادن نزدیکی به خدا بر این اساس ارزش‌گذاری کرده و مشاغل و مناصب را چیزی جز امانت نمی‌داند که استفاده مثبت یا منفی از آن، انسان را به پروردگار نزدیک یا دور می‌کند و چون ارزش هر کار و فعالیت بستگی به شرایط آن کار و فعالیت دارد، وقتی پرورش فرزندان و وظیفه زنان باشد، این مسئولیت به دلیل نوع آن از مهم‌ترین وظایف انسانی ارزیابی می‌گردد که نمی‌توان آن را با هیچ معیار مادی سنجید و این ارزش از آنجا است که چنین اقدامی برای ساختن جامعه‌ای سالم، عملی خدایی به حساب می‌آید؛ چرا که رضایت و آرامش خلق خدا در سایه آن تأمین می‌شود.

موضوع اشتغال زنان متأثر از حاکمیت چنین اندیشه‌ای، در نگاه قانون‌گذاران کشورهای مسلمان خاورمیانه، مبنای وضع قوانین قرار گرفته است و زمینه‌ای برای طرح ادعاهای نابرابری فمینیسم به جا نمی‌گذارد.

غرب و مسأله زنان

در غرب، کمتر از صد سال است که افراد و سازمان‌های مختلف، حقوق زن را مورد توجه قرار داده‌اند. اولین گام‌ها در این زمینه پس از انعقاد قرارداد بین‌المللی جلوگیری از خرید و فروش سفیدپوستان (سال ۱۹۱۰ م)، با قرارداد جلوگیری از فروش زنان و کودکان (سال

۱۹۲۱م) و سپس قرارداد جلوگیری از خرید و فروش زنان (سال ۱۹۳۳م) برداشته شد. این قراردادها از بیدادی حکایت دارد که حتی در قرن بیستم به ویژه در جهان غرب بر زنان اعمال می‌شد، ولی با وجود همه قراردادهای مشکل همچنان باقی است. با آنکه اعلامیه حقوق بشر به حقوق انسان، فارغ از جنس و رنگ، ملیت و دین اشاره کرده^{۳۳} و از تعابیری چون every one (هرکس) و all human beings (همه افراد بشر) سرشار است و حتی سال ۱۹۷۵ را سال زن اعلام نمود، وضعیت همان گونه نامطلوب است.

در سال ۱۹۷۹ مجمع عمومی سازمان ملل، با اعتراف به فجایعی که همچنان در جهان و به ویژه در غرب بر زنان می‌رود، طرحی با نام «کنوانسیون امحای همه اشکال تبعیض علیه زنان» را به تصویب رساند و در سال ۱۹۸۰ نیز برای نخستین بار به طور مستقل به حق آموزش، استخدام و سلامتی زنان تأکید شد. در کنفرانس ۱۹۸۵ «نایروبی» پایتخت کنیا، راهکار «بهبود حقوق و وضعیت زنان» تا سال ۲۰۰۰ میلادی به تصویب رسید.

در سال ۱۹۹۴ سازمان ملل به علت آمار بالای خشونت ضد زنان، راه‌های جلوگیری از خشونت علیه زنان را بررسی و در سال ۱۹۹۵ کنفرانسی با نام «حرکت به سوی تساوی و توسعه و صلح» برگزار کرد، ولی آمار و اطلاعات نشان می‌دهد مشکل همچنان باقی است و در مواردی، ظلم و ستم فقط چهره عوض کرده و با پوششی دیگر خودنمایی می‌کند. مثلاً بر اساس آمار منتشر شده در آمریکا هر هشت ثانیه، یک زن مورد تجاوز جنسی قرار می‌گیرد. هر شش دقیقه، یک زنی به عنف و تجاوز خشونت‌آمیز (RAPE) اتفاق می‌افتد و تلفات زنان در اثر سوء استفاده، تجاوز و خشونت در آمریکا نسبت به تعداد تصادف‌های رانندگی، مرگ ناشی از سرطان و مواد مخدر، افزون‌تر است. در سال ۱۹۹۳ بر اساس مطالعه کمیته قضایی مجلس سنای آمریکا، ۵۴ درصد زنان قبل از ۱۶ سالگی مورد تجاوز جنسی قرار گرفته و ۲۵ درصد زنان تهدید به مرگ شده‌اند.^{۳۴}

گفتمان فمینیستی در ایران

در این بخش از مقاله نگاهی خواهیم داشت به «جامعه ایرانی» که «فضای فکری-اجتماعی» تبلور و تجلی اندیشه حضرت امام(ره) است. شناخت این «فضا» از آن رو که ما را در فهم محتوای بلند و عمیق مؤلفه‌های اندیشه‌ای امام(ره) یاری می‌رساند، ضرورت دارد.

۱. مبانی فرهنگی

از نظر فرهنگی، جنبش «فمینیستی» در جامعه ایران، دو نقطه را هدف قرار داده است:

الف) فرهنگ ملی

ب) فرهنگ مذهبی

در بخشی از فرهنگ ملی و ایرانی ما که رابطه‌ای با اسلام ندارد، رفتارهای فراوان ضد زن را می‌بینیم. تحقیر زن، حذف زن از فعالیت‌های اجتماعی، نگرش ابزاری بر روابط زن و مرد، ظلم به زن و... از جمله نکاتی است که در فرهنگ ایرانی‌ها وجود داشته و با استناد، فمینیست‌ها آن را طرح و مورد استفاده تبلیغاتی قرار داده‌اند. این در حالی است که به دلیل اهداف فمینیستی جنبه مثبت فرهنگ ایرانی در رابطه با زنان نادیده گرفته شده است و از این طریق «حساسیت فرهنگی» مورد نیاز برای توجه به اندیشه‌های فمینیستی در جامعه، به دست طرفداران این نگرش ایجاد می‌شود.

در ارتباط با «فرهنگ اسلامی»، نگرش فمینیستی با احتیاط کامل اقدام می‌کند؛ از مباحث حقوقی آغاز می‌نماید و مبانی «حقوق» و «تکالیف» زنان در نظام حقوقی جمهوری اسلامی را نقد می‌کند.

۲. مبانی اجتماعی

نگرش‌های فمینیستی در کشور ما نیز پس از مدتی با مددجویی از مؤلفه‌های فرهنگ ملی و متأثر از آموزه‌های گفتمان جدید فمینیسم، ایفای نقش مؤثر سیاسی را خواستار شده‌اند. وقوع انقلاب اسلامی در ایران، حرکت رهایی‌بخشی بود که کرامت زنان را به ایشان بازگرداند. پیشرفت‌های اقتصادی و سیاسی که نیروهای انسانی (از جمله زنان) را فعال‌تر و توان‌بالای آنها را برای رسیدن به اهداف اجتماعی مشخص نمود، به خودباوری زنان و فراهم آمدن زمینه امن مورد نیاز برای تجلی این خودباوری منجر شد و برای توجه نمودن به وضعیت زنان و پیشرفت آنان در ایران مؤثر بود.

وضعیت جدید زنان در ایران که به برکت انقلاب اسلامی پدید آمد، اولاً سبب مشارکت زنان در سطوح مختلف قدرت همچون مجلس خبرگان، مجلس شورای اسلامی، وزارت، ارتش و سپاه، قوه قضاییه، دیوان عالی کشور و... شد، ولی طرفداران گرایش‌های افراطی مسئله

رهبری را نیز از این مشارکت‌ها جدا نمی‌کنند و برای رسیدن به آن تلاش می‌نمایند و سعی در زنانه کردن همه روش‌ها و ارزش‌ها و ایجاد تعصب جنسی دارند. با توجه به این دیدگاه، منظور از فمینیسم، مجموعه حرکت‌ها و فعالیت‌های اجتماعی است که بیشتر با خود زنان انجام می‌گیرد.

ثانیاً تلاش تشکیلاتی برای دامن زدن به فمینیسم تندرو ایرانی شکل گرفته است؛ زیرا بر این باورند که یکی از علل ناکامی حرکت‌های سابق، تشکیلاتی نبودن آنها است. یکی از محققان حوزه زنان در ایران معتقد است:

جامعه ما به سازمان‌ها، احزاب، انجمن‌ها و تشکیلاتی نیاز دارد که از طریق پیوند خواسته‌های گروه‌های اجتماعی و نیازهای روزمره، به تدوین برنامه‌های مشخص سیاسی، اجتماعی اقدام کنند.^{۳۵}

ثالثاً آنکه پیوسته از برگشت‌ناپذیری خواست‌های فمینیستی و جبری بودن آن سخن به میان می‌آورند: «با توجه به استمرار و وسعت این حرکت، مسلم است که نه از پای در خواهد آمد و نه دوباره قدم به عقب گذاشته و در وادی دسترسی به الگوهای انتزاعی سرگشته خواهد شد». بدین ترتیب نگرش فمینیستی در ایران، با ترکیب با آموزه‌های دینی و فرهنگی، آینده‌ای روشن برای خود ترسیم می‌نماید:

تردیدی نیست که در آینده‌ای نزدیک در پست‌های درجه اول اجرایی مهم - البته متناسب با تلاش و کارآمدی زنان - شاهد حضور زنان در عرصه‌های تصمیم‌گیری خواهیم بود؛ آینده‌ای که زن از سایه و حاشیه به روشنایی و متن می‌آید و به این ترتیب بر نیمه تاریک تاریخ، نقطه پایانی خواهد گذاشت.^{۳۶}

با پیروزی انقلاب اسلامی و مشارکت گسترده زن ایرانی در این دگرگونی بزرگ که حکایت از توانایی بالای زنان در تنظیم و هدایت جامعه داشت، کرامت اولیه و خودباوری لازم برای تفکر در شأن و جایگاه واقعی زنان فراهم گشت و خواست‌های درست و اسلامی و افراطی فمینیستی، هر دو زمینه بروز یافته‌اند.

مهم‌ترین پیامدهای منفی فمینیسم

۱. فروپاشی نهاد خانواده، ازدواج‌های غیر رسمی و نامشروع، طلاق‌های پی‌درپی و تولد

فرزندان نامشروع، نقش خانواده برای ایجاد آرامش روحی و روانی را از بین برده است و تأثیر آن بر جامعه نیز آشکار شده است.

وجود فرزندان تک والد، زایمان در سنین بالا، فناوری تولید مثل یا پدیده مادران میانجی (مادرانی که با پذیرش نطفه دیگران ظرف جنین شده، زحمت اجاره را متحمل می‌شوند و در قبال آن پول دریافت می‌کنند)، کودکان سرراهی، اشتغال والدین و گریز از مسؤولیت عاطفی و تربیتی، پرورش نسلی آسیب‌پذیر، خشونت‌گرا، غیراخلاقی و نابهنجار، از پیامدهای فروپاشی بنیان خانواده است.

۲. انکار ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی، موجب رواج فساد، فحشا و بی‌بندوباری اخلاقی شده است. رواج تجارت سکس و استفاده ابزاری از چهره، اندام و صدای زن در تبلیغات تجاری و سیاسی نوع جدیدی از کوچک نمودن شخصیت زن و بردگی او را به تصویر می‌کشد.

۳. پرداختن تک‌سویه و شتاب‌کارانه به برخی از ارزش‌های از دست رفته زنان، همچون حق مالکیت، حق رأی و مشارکت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، موجب شده است که بسیاری از ارزش‌های دیگر زنان، همچون همسری و مادری، مورد غفلت و یا حمله قرار گیرد.

۴. شکست فمینیسم در رسیدن به اهداف پیش‌بینی شده، از مهم‌ترین چالش‌های فراروی نظریه‌پردازان این جنبش است. رسیدن به استقلال اقتصادی و به دست آوردن موقعیت‌های برتر شغلی از مهم‌ترین اهداف جنبش‌های زنانه غرب است، ولی امروزه بر اساس آمار سازمان‌های بین‌المللی، زنان فقیرترین افراد جامعه‌های بشری‌اند که از سویی امکان دسترسی به سرمایه‌ها را ندارند، از سویی دیگر با از دست دادن کانون خانواده از امتیاز حمایت خانواده نیز محروم می‌شوند.

در بعد مشارکت سیاسی- اجتماعی نیز آنچه که آرمان جنبش‌های فمینیستی است، صرف‌نظر از خلاف فطرت و ناموس طبیعت بودن، بروز ناهنجاری اجتماعی را در پی دارد.

۵. دامن زدن به تقابل و تعارض میان مرد و زن از نتایج جنبش‌های فمینیستی است که صرف‌نظر از اینکه خلاف فطرت و ناموس طبیعت است، بروز ناهنجاری‌هایی در سطح اجتماعی را در پی دارد.

۶. تحقیر نقش مادری، آسیب‌پذیری نهاد خانواده، پذیرش مسؤولیت‌های اجتماعی اقتصادی از سوی زنان، رواج عشق آزاد و گسترش روابط عاطفی و جنسی آزاد، باعث کاهش

نرخ رشد جمعیت و ایجاد بحران کاهش جمعیت در بسیاری از کشورهای غربی شده است. ۷. امروزه و در عصر پسانوگرایی (پست مدرنیسم)، برخلاف بهبود وضعیت زنان نسبت به گذشته، آنها به گونه‌ای دیگر دوران برده‌برداری نوین را سپری می‌کنند و این وضعیت در جوامع مدنی غربی، بسیار رقت‌بار است. زنان غربی هنوز در تبلیغات سینمایی، تلویزیونی و مطبوعاتی نوعی کالای جنسی‌اند و ابزاری برای فروش کالاها می‌باشند. این زنان ابزار توسعه اقتصادی و جذب سرمایه‌های داخلی و خارجی جوامع‌اند، نه موجودی انسانی. جالب این که فمینیست‌ها، این را پیروزی بزرگ مبارزه خود می‌دانند.

۸. از دیگر پیامدهای منفی این نهضت، تزلزل بنیان خانواده و پیدایش فرزندان پرخاشگر و بی‌عاطفه است. چنین فرزندان هرگز دامان گرم و پر محبت مادران را احساس ننموده‌اند. والدین آنها نیز با ویژگی‌هایی مثل سنین بالای ازدواج، مسؤولیت‌گریزی در انجام وظایف مربوط به خانه از سوی زنان، ازدیاد طلاق، رها کردن فرزندان در کودکی و سپردن آنها به مهدهای کودک، فرآیند تضعیف بنیان خانواده را بیش از پیش تشدید کرده‌اند.

به هر حال فمینیسم هم در نظریه‌پردازی و هم در عمل، متأثر از بسیاری از آموزه‌ها و مؤلفه‌های دنیای مدرن، به ویژه فلسفه لیبرالی و سرمایه‌داری است. به همین دلیل اگر چه تلاش برای رفع تبعیض‌ها و زدودن تفاوت‌های ناروا و ستم‌های تاریخی به زنان، ضرورتی انکارناپذیر است، ولی اندیشه‌های فمینیستی (در معنای اصطلاحی) با این مبانی و مؤلفه‌های ویژه و با این لوازم زیان‌بار، برای هر نظام معرفتی و هر بافت فرهنگی قابل تطبیق و توصیه نیست.^{۳۷}

نقد فمینیسم

۱. نقد برون دینی

الف) فمینیست‌ها مدافع تساوی زن و مرد در همه زمینه‌هایند، ولی بررسی‌های علمی نشان می‌دهد که تفاوت‌های بسیاری در جسم و روان زن و مرد وجود دارد که کارکردهای آن دو را از هم متمایز می‌کند.^{۳۸} هر حرکتی برخلاف جریان طبیعت و فطرت انسان‌ها شکست می‌خورد. در نگرش فمینیستی نیاز زن به عشق مادری و همسرداری که از درون او سرچشمه می‌گیرد، بدون پاسخ می‌ماند. به علاوه افزایش فشار کار اقتصادی و رقابت با مردان

بیماری‌هایی را برای زنان به ارمغان می‌آورد. اگر در گذشته مردان به زنان ستم می‌کردند، امروز زنان به خودشان ستم می‌کنند. منحصر کردن تفاوت‌های زن و مرد، به تمایزهای زیست‌شناختی، مردود است؛ زیرا زن و مرد تفاوت‌های جسمی، روانی و شخصیتی متفاوتی دارند.^{۳۹}

ب) یکی از پیامدهای سوء اندیشه فمینیستی، تقابل زن و مرد است. در حالی که دو جنس مرد و زن، مکمل یکدیگر و نیازمند یکدیگرند، به جای دامن زدن به تنش و خشونت بین آنان و تأکید بر نگاه مردسالار یا زن سالار، باید روابطی سالم و متناسب با ساختار وجودی آنها و نیاز خانواده و جامعه برقرار کرد. فمینیسم به جای اینکه عامل اصلی تبعیض‌ها یعنی، صفات ضداخلاقی و جهل را هدف قرار دهد، نشانی دیگری به بشر داده است.^{۴۰} اسلام از اساس با این نوع نگاه به زن و مرد مخالف است و آن دو را مکمل و پوشاننده هم می‌داند و اگر مانعی در این مسیر هست، سعی در برداشتن آن دارد.

ج) برخی فمینیست‌ها صفات زنانه را برتر می‌دانند و برخی از آنها صفات زنانه مانند اطاعت‌پذیری و وابستگی را ویژگی منفی می‌دانند. اشکال این است که اگر زن و مرد را یکی بدانیم چگونه صفات زن را برتر از مرد می‌دانید یا برخی صفات را خوب و برخی را مولود نظام مردسالار می‌دانید؟ بر اساس چه معیاری صفات منفی و مثبت را از هم جدا می‌کنید؟^{۴۱}

د) فمینیست‌ها، حضور بیشتر زنان در فعالیت‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را نتیجه جنبش برابری زن و مرد می‌دانند، در حالی که ممکن است این دگرگونی از گسترش صنعتی و پیشرفت فناوری باشد. با ساخت ماشین، لوازم برقی خانگی و... زنان زمان بیشتری برای ورود به عرصه‌های دیگر دارند.^{۴۲}

ه) مبارزه با خانواده هسته‌ای و گسترده و مدیریت مرد در خانه بدون نشان دادن مدل برتر، موجب شد تا استحکام خانواده متزلزل شود و از هم پیاشد؛ آمار طلاق فزونی گیرد، خانواده بدون سرپرست شود، همسرآزاری زیادتر شود، بچه‌های خیابانی و نامشروع زیاد شود، فرزندان از کنترل والدین خارج و از فضای گرم خانواده محروم گردند.^{۴۳}

آنان به جای اینکه به مردان، مدیریت و صفات مردانه را مورد نقد قرار دهند، باید عواملی را که موجب ستم بر زنان می‌شوند، مشخص و بررسی کنند تا راه‌حلی برای آن بیابند. میلیاردها مرد در جهان زندگی می‌کنند، کدامیک از مردان و چه صفتی از آنها موجب چه

پیامدهایی شده است تا پس از اثبات زشتی، به رفع آن پردازیم؟ آیا عامل ستم، نفس مرد بودن است یا انسان بودن یا داشتن برخی صفات زشت اخلاقی و نادانی؟

و) آزادی سقط جنین، عدم تمکین از شوهر و اختیار زن بر بدن خویش از شعارهای اصلی فمینیست‌هاست. نتیجه این راهبردها این شد که اولاً برخی زنان با اندوسکوپ‌پی به انتخاب نوع فرزند اقدام کنند که این باعث نابرابری تعداد دو جنس و قربانی شدن دختران بیش از پسران شد.

ثانیاً مرد که در منزل به خواست جنسی و مشروع خود نرسیده بود، خارج از خانه و گاه در محدوده خانه به دنبال ارضاء غیرمشروع شهوت خود برآمد.^{۴۴} هرگاه که زن شهوت دارد و مرد مایل نباشد، زن به راه دیگری متوسل و زمانی که مرد مایل باشد و زن میل نداشته باشد یا تمکین نکند- بیشتر چنین حالتی پیش می‌آید- مرد به راه‌حلی نادرست دیگری می‌اندیشد.

ثالثاً: سن ازدواج زن و مرد بالا رفت و وقتی روابط جنسی آزاد شد، کسی حاضر به ازدواج و محدود کردن ارتباط خود نشد، تا جایی که متوسط سن ازدواج در جوامع پیشرفته بالا و بالاتر رفت و کم کم دولت‌ها به فکر تشویق ازدواج و دادن امتیاز و سیاست‌های دیگر افتادند. (ز) با حمله برخی فمینیست‌ها (مثلاً رادیکال‌ها) به جایگاه رفیع مادری، همسررداری و ازدواج، و فحشاء دانستن ازدواج قانونی زندگی‌های تک نفری، همجنس‌بازی، تن ندادن به نظام ازدواج و خانواده و فرزندپروری، رواج روزافزون فحشا و انحرافات جنسی و... دامنگیر جوامع بشری شد. زن، ابزار دست زورمندان، شهوت‌رانان و سیاست‌بازان شد. نتیجه این نادانی بزرگ بشر، ستم هر چه بیشتر بر زنان- در درجه اول- و بر مردان- در درجه دوم- شد. برده‌داری و شکل‌های جدید ستم بر زنان، به مراتب زشت‌تر و فجیع‌تر از سابق است.

هم‌اکنون آلمان مرکز واردات و فروش دختران جوان شده و تایلند، کره جنوبی و فیلیپین مرکز گردشگری جنسی جهان شده است. زن پیشرفته امروزی خسته از کار بیرون، از تنهایی و از نگاه زنانه -و نه نگاه انسانی- به او، بیش از گذشته ستم دیده است.^{۴۵}

ح) پست انگاشتن نقش‌های زنانه مانند زایش و پرورش کودک و دعوت از آنان برای تشبه به مردان، علاوه بر پیامدهای بسیار وحشتناکی که به دنبال داشته و دارد، پذیرفتن برتری ذاتی مرد است و موجب بی‌هویت کردن زنان و ظلم بالاتری بر آنهاست. پذیرش ناخودآگاه برتری مردان نه با ذات فمینیسم سازگار است و نه با منزلت زن و جایگاه انسانی او. فمینیسم

امروزه زن را از زن بودن، بیگانه و از انسان بودن، دور کرده است.

ط) زنان فهیم می‌دانند که جدای از مباحث نظری و علمی، نهضت زنان و کشاندن آنها به خارج از خانه، از جمله سیاست‌های سیاست‌مداران، سرمایه‌داران و افرادی است که فقط به ظاهر زن توجه دارند نه به انسان بودن و جنبه روحی او. اینان نه اینکه افرادی عدالت‌خواه، ظلم‌ستیز، اهل حق و انصاف باشند یا دغدغه احقاق حقوق واقعی و از دست رفته مظلومان را داشته باشند و غم و غصه محرومان، خواب از چشمشان ربوده باشد، بلکه نیروی کار ارزان، بی‌سروصدا و پرحوصله، می‌خواهند و پست‌های سطح پایین و کارهایی مانند کار خانه را به زن می‌سپارند.

ی) همه فمینیست‌های مارکسیست و برخی از سوسیالیست‌ها با بازگرداندن نهضت زنان به مبارزه طبقاتی بین کارگر و سرمایه‌دار، در حقیقت منکر اصل فمینیسم‌اند؛ علاوه بر اینکه مبنای سوسیالیسم و کمونیسم نیز رد شده است و آسیب‌های بسیاری دارد.^{۴۶}

ک) یکی از مبانی نظری جنبش فمینیسم، اومانیزم (انسان‌مداری) است. بر اساس این مکتب، خواست انسان، معیار و مقیاس همه چیز است، ولی فمینیسم در گرایش‌های مختلف، از زن و حقوق زن، یک‌جانبه دفاع می‌کند و این، با مبنای خود سازگار نیست؛ اگر زن، انسان است و خواست او مهم و معیار است، مرد هم انسان است و خواست او نیز محترم و محور است.^{۴۷}

ل) بشر به دلیل محدودیت‌های گسترده‌ای که در شناخت و گرایش دارد، نمی‌تواند مکتب کامل و برنامه جامعی برای خوشبختی خود تدوین کند، به همین دلیل دانشمندان و بزرگان گاه نظرهای کاملاً متفاوت و مخالف در یک مسئله دارند. برخی فمینیست‌ها سقط جنین را خوب می‌دانند و بر آن تأکید می‌کنند و برخی نه. عده‌ای خانواده را خوب می‌دانند و عده‌ای دیگر کاملاً اساس و ریشه خانواده را انکار می‌کنند و گاهی همان افرادی که نظر مثبت می‌دهند، بعد از مدتی نظرشان منفی می‌شود. اینها همه نتیجه انکار معنویت و حق مطلق است که این نکته در مورد سایر مکاتب دست‌ساز بشر نیز وجود دارد.

م) جمعی از فمینیست‌ها تفاوت‌های طبیعی و فمینیستی را زائیده سازمان حاکم بر جامعه می‌دانند و این تفاوت‌ها را تحلیل جامعه‌شناختی می‌کنند. پس تفاوت‌های جنسی و رفتاری حیوانات را هم - که در مواردی شبیه انسان عمل می‌کنند- باید نتیجه تربیت اجتماعی دانست؟

چنین نیست و نباید واقعیت‌ها را با دیدگاه جناحی، سیاسی و سلیقه‌ای دید. (ن) از دیگر نکته‌های قابل ذکر این است که فمینیست‌ها بر ضد ستم‌های مختلف بر زنان در جوامع مختلف، حکم مشابه صادر می‌کنند؛ در حالی که در هر جامعه‌ای باید نوع ظلم به طور دقیق مشخص شود و راه علاج ویژه برای آن تجویز شود.^{۴۸}

(س) فمینیست‌ها پیوسته بر حقوق زنان تأکید می‌کنند، ولی از تکلیف و وظایف آنان سخنی نمی‌گویند؛ در حالی که در علم حقوق هر حقی، تکلیفی نیز به همراه دارد. ممکن نیست انسان حقی داشته باشد، و در قبال آن تکلیفی را به عهده نگیرد. به علاوه فمینیسم درباره ستم زنان به مردان که کم و بیش در تاریخ وجود داشته است، سخنی نمی‌گوید و آن را تحلیل نمی‌کند.

(ع) با وجود ایرادهای بسیاری که جنبش زنان دارد، باید منصفانه گفت که مردان از ابتدا تاکنون با ستم‌هایی که آگاهانه و ناآگاهانه بر زنان کرده‌اند مثل برخورد خشن با زن در تاریخ، زنده‌به‌گور کردن دختران، احساس حق مالکیت بر زن و خرید و فروش او، استفاده از زور، قدرت و ثروت بر ضد او و ندادن حقوق اولیه او مثل حق مالکیت اقتصادی یا حق رأی در امور اجتماعی و سیاسی، سهمی مؤثر در پیدایش این جنبش‌های تندرو، نادرست و خشن دارند؛ چرا که هر تفریطی، افراطی را به دنبال دارد و برعکس.

مشارکت بیشتر زنان در مسائل اجتماعی و سیاسی، به دست آوردن استقلال اقتصادی و حق مالکیت، ایجاد اعتماد به نفس بیشتر در عرصه‌های مختلف، تغییر بسیاری از نگرش‌ها و آموزه‌های نادرست در مورد زنان، مجبور شدن مردان به پذیرش زنان در ابعاد مختلف زندگی و... از آثار مثبت جهان کنونی است که جنبش‌های زنان در ایجاد آنها تأثیر مهمی داشته است؛ چه اینکه هیچ جریان اجتماعی و مکتبی بدون نقاط مثبت و درست، وجود ندارد.^{۴۹}

۲. نقد درون دینی

نظر اسلام درباره خانه و خانواده و زنان را می‌توان از جنبه‌های مختلفی مورد بررسی قرار داد که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

الف) اسلام، ازدواج و تشکیل خانواده را جدی ترویج و توصیه می‌کند و در شرایطی لازم و ضروری می‌داند؛ زیرا اهمیت خانواده در پرورش استعدادهای اعضا، پاسخ‌دهی به نیازهای

جسمی و روحی، آرامش اخلاقی و عاطفی و حفظ و بقای نسل غیرقابل انکار است. اسلام، مدیریت اداره خانه را به مرد که تدبیر و سیاست بیشتری دارد می‌سپارد؛ زیرا هر جمعیتی هر چند کوچک نیاز به مدیریت دارد. همچنین از نظر اسلام نقش اصلی زن یعنی، مادری، همسراری و گرم کردن کانون خانواده نباید از امور دیگر تأثیر بپذیرد و نیز اگرچه ممکن است زن فعالیت اجتماعی و اقتصادی داشته باشد- با رعایت احکام و آداب دینی- وظیفه تأمین معاش او و خانواده بر عهده مرد است و این، زن را از فعالیت طاقت‌فرسا و رقابت با مردان و خستگی دوجندان ناشی از کار بیرون و درون خانه، معاف می‌دارد تا آماده پرورش فرزند و مراقبت از خود و همسرش شود.

ب) قوانین اسلام، همیشگی، جهانی و همه جانبه است. از این رو، اگر حکمی الهی با عقل و منطق ما همخوانی ندارد، به علت نارسایی فهم ماست. به علاوه اگر اجتهادی در احکام دینی لازم و میسر است، مانند علوم و فنون دیگر، کارشناس علوم دینی نیز با روش ویژه آن اقدام کند؛ نه اینکه هر کسی با فهم و انتظار خود به برداشت دلخواه خود از دین بپردازد. پس اگر حکمی درباره حجاب، دیه، ارث زن و مانند اینها در دین آمده، بدون شک شامل ما هم می‌شود.

ج) اسلام با تشابه و برابری زن و مرد در همه نقش‌ها و مسئولیت‌ها مخالف است. برخلاف آنچه فمینیست‌ها و مدافعان مسلمان آن می‌پندارند، مرد و زن در تکوین و تشریح یکسان نیستند، بلکه نگاه مشابه به آن دو، ستم به آنهاست. دگرگونی‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به معنای تغییر کارکردها و هویت زن و مرد نیست. زن امروز نیز باید ازدواج، مادری و همسراری کند. مرد امروز نیز باید پدری کند و اداره امور خانواده و وظیفه تأمین اقتصادی خانه را به عهده گیرد و این کارها نیاز واقعی مرد و زن است. مرد و زن در بسیاری از نقش‌ها و حقوق مشابهند و یا می‌توانند مشابه باشند، ولی برخی کارکردها انحصاری و ثابت است. سپردن کار هر یک از این دو قشر به دیگری، شناکردن بر خلاف نظام طبیعت است.

د) راه‌کارهای گرایش‌های مختلف فمینیسم مانند مبارزه سیاسی با مردان یا مبارزه طبقاتی یا انقلاب در قوانین و آموزش، از درک نکردن حقیقت انسان و جهان سرچشمه می‌گیرد. بر اساس بینش دینی، راهکار رفع ستم از زنان و غیر ایشان، این است که اولاً؛ باید توجه کرد

که سعادت انسان در گرو منافع مادی و معنوی، دنیوی و اخروی در کنار یکدیگر است و رفاه مادی و حیوانی، هرگز انسان را به آرامش و تعالی نمی‌رساند. ثانیاً: در روابط اجتماعی بین مرد و زن باید بر اخلاق و نوع دوستی و پیوند اخوت و مهربانی تأکید کرد و دشمنی‌ها را زدود و رقابت‌ها را سازنده کرد نه شکننده. ثالثاً: با اجرای قوانین حقوقی و الهی، باید راه را بر سرکشی و تعدی افراد خاطی بست؛ چرا که همواره عده‌ای از انسان‌ها بر خلاف قانون، عدالت و اخلاق حرکت می‌کنند.^{۵۰}

هـ) از نگاه دین، مبانی فکری فمینیسم مانند اومانیزم (انسان محوری)، سکولاریسم (جدایی دین و دنیا)، لیبرالیسم (آزادی خواهی و فردگرایی)، مارکسیسم و... مردود، بر هر کدام نقدهای اساسی وارد است. انسان از سوی مخلوق است و دارای خالق و مالک و دین در همه عرصه‌های فردی و جمعی حضوری پررنگ دارد. از سوی دیگر، انسان نسبت به خود و جهان علمی محدود و ناقص دارد. همچنین انسان باید در اعمال و نگاهش به جهان، مطیع و تابع هستی آفرین باشد و آزادی مطلق ندارد، بنابراین وضع قانون و راهکار در مورد نیمی از آفریدگان انسانی (زنان)، بلکه همه آنها در توان بشر نیست.^{۵۱}

و) از نگاه دینی، عامل فرودستی زنان و ستم به آنان، جهل و هوای نفس بشر انتخاب‌گر است. انسان‌ها تا زمانی که در مسیر آموزه‌های آسمانی و خودسازی و مهار امیال خود قرار نگیرند، همواره به خدا و خود و دیگران ظلم خواهند کرد، خواه دیگری مرد باشد یا زن؛ به علاوه تفاوت در آفرینش مرد و زن و وظایف آنها به معنای ظلم به یکی و برتری دیگری نیست. تناسب و هم‌پوشانی حقوق و وظایف مرد و زن اقتضا می‌کند که هر یک در مدار وجودی خود حرکت کنند.

صفات مردانه و زنانه، آنجا که ریشه در طبیعت و روان این دو جنس دارد، منفی نیستند و زمانی منفی خواهند شد که نابه‌جا و خارج از ضوابط الهی به کار برده شوند. البته مردان در تاریخ به دلیل داشتن قدرت بدنی و اقتصادی و سیاسی بالاتر، ستم بیشتر و فراگیرتری داشته‌اند؛ ولی این همه ناشی از بندگی نکردن بشر نسبت به حق است، نه مرد بودن یا زن بودن.^{۵۲}

نگرش مجموعی، اصلی راهبردی

پاسخ دین به نگرش‌های فمینیسم درباره زن این است که دین مجموعه‌ای منسجم و دستگاہی

هماهنگ است که با تأثیر از انسان، جامعه و جهان، پاسخ‌گوی همه نیازهای بشر است. دین با همه اجزا و ابعاد خود، در سه حوزه عقاید، احکام و اخلاق، سازمانی را پدید می‌آورد که تحلیل و ارزیابی هر بخش بدون در نظر گرفتن سایر بخش‌ها و نگرش به کل مجموعه ممکن نیست. جداسازی عناصر و پاره‌های مجموعه، و نگرش مستقل به هر کدام از آنها، و تحلیل، ارزیابی و سنجیدن آن با آنچه دیگران در مقابله با دین و شریعت می‌گویند، غیراصولی و غیرمنطقی است.

این ضرورت، ویژه بررسی و ارزیابی بخش‌های مختلف دین نیست. در هر دستگاہی نگرش جزئی و ارزیابی مستقل اجزا، شناخت و ارزیابی درستی از آن مجموعه و حتی از همان بخش مورد نظر، به دست نمی‌دهد. این مهم، نه فقط در مرحله شناخت و ارزیابی بلکه در مقام «پذیرش» و «عمل» نیز جاری است. این است که در رهنمودهای دینی، پدیده «ایمان به بعض» و «کفر به بعض»، مردود شده است. در این فراز از آیه شریفه، پس از شرح حال دسته‌ای مردم که بخشی از وظایف و مسؤولیت‌های خویش را نادیده می‌گیرند، آنان را نکوهش می‌کند:

أَفْتُمُونُنَّ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَ مَا لِلَّهِ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ.^{۵۳}

آیا به بخشی از کتاب ایمان آورده و بخشی دیگر را کفر می‌ورزید؟! هرکس از شما چنین کند در زندگی دنیا جزایی جز خواری نخواهد داشت و روز قیامت نیز اینان به شدیدترین عذاب گرفتار می‌شوند و خداوند از آنچه می‌کنید، غافل نیست.

اسلام، رهبری و هدایت بشر به سوی سعادت ابدی، با زندگی برتر در این دنیا را با تأکید بر پیاده شدن همه قوانین خویش می‌داند. بنابراین، برای شناخت صحیح، تفسیر و تحلیل درست و ارزیابی منصفانه و علمی بخش‌های مجموعه گسترده دین، باید «یک‌جانگری» و نگرش مجموعی را اصلی راهبردی دانست. این مهم، علاوه بر مجموعه دین و تفسیر آن از انسان و جهان، در مرحله حقوق و احکام و به تعبیری، در «شریعت» که به روابط فردی و اجتماعی انسان شکل می‌بخشد، توجه بیشتری را می‌طلبد. بسیاری از اشکال‌ها و پرسش‌هایی که از سوی برخی انجمن‌ها و اشخاص در مورد برخی چارچوب‌ها و احکام و مقررات دینی و گاه به شکل علمی مطرح می‌گردد و بسیاری از مقایسه‌هایی که میان احکام و ضوابط شرعی با رهاورد

مکاتب و اندیشه‌های بشری و دستاورد مجالس و محافل کنونی، صورت می‌گیرد، افزون بر نداشتن درک شناخت صحیح، معلول نادیده گرفتن این مهم و گرفتار شدن به آفت جزئی‌نگری است که نتیجه‌ای جز دستیابی به تحلیل و ارزیابی یک‌سویه، جزئی و مقطعی نخواهد داشت. در همین مرحله است که بسیاری از ایرادهای وارد شده از سوی غرب، بهه ویژه فمینیست‌ها را می‌توان پاسخ گفت و بسیاری از ادعاها را رد کرد.

برای نمونه ما نمی‌توانیم برداشت و ارزیابی درستی از قوانین جزایی اسلام (دیه، قصاص و...) داشته باشیم بی‌آنکه جایگاه و رابطه‌های این بخش از قوانین و احکام را با بقیه بخش‌ها در نظر بگیریم. چنان‌که در این بخش از مجموعه نیز، باید به پیوندهای موجود میان اجزا و تک تک مواد و مقررات آن، توجه نمود. و این خود امری دشوار و برای بسیاری از افراد، ناممکن است؛ چرا که فهم همه اجزای دین و جایگاه و روابطی که هر یک از اجزای آن دارند و تأثیر و تأثر متقابل و نسبت‌سنجی آن با انسان و روابط اجتماعی و فردی او، آسان و قابل دستیابی نیست. حال اگر پیوندی که احکام و شریعت و اساساً دین با «جان» آدمی، «جهان» طبیعت و «عالم» آخرت دارد را به اینها اضافه کنیم، اقرار خواهیم کرد که کاری بس دشوار، بلکه ناممکن است.

در شناخت صحیح و ارزیابی همه جانبه مسایل زنان، «یکجانب‌نگری» و پرهیز از تفسیر و تحلیل‌های یک‌جانبه و خارج از مجموعه شریعت و دستگاہی که دین برای هدایت فرد و جامعه و بهبود روابط اجتماعی انسان و بهره‌وری صحیح از فرصت زندگی، ارائه می‌دهد، اصلی بنیادی است و بسیاری از تفسیرها و ارزیابی‌ها و پیشنهادهایی که در حوزه مسایل زنان در انجمن‌های علمی- پژوهشی و در رسانه‌های گروهی مطرح می‌شود و بسیاری «نقد»ها که صورت می‌گیرد و برخی «تأویل»ها و «توجیه»ها که به کمک گرفته می‌شود، همه ناشی از نگرش‌های جزئی و برخاسته از داورهای مقطعی و بریده شده از پیکره عظیم شریعت است و کاری علمی و راهگشا نیست. پر واضح است روی سخن متوجه همه تلاش‌هایی است که برای ترسیم جایگاه انسانی- اجتماعی زن، حقوق، مسئولیت‌ها و احکام او صورت می‌گیرد.

تقابل دیدگاه فلسفی اسلام و فمینیسم به زن

نظریه اسلام درباره برخی از مسائل اجتماعی زنان، مثل اشتغال و آموزش، می‌تواند از سرچشمه‌های مصفای فکر فلسفی طراوت گیرد. در جهان‌بینی اسلام، زن در آفرینش از همان

گوهری آفریده شده است که مرد آفریده شده و هر دو جنس در ماهیت و جوهر یکسان و یگانه‌اند و فرقی در ماهیت و حقیقت میان زن و مرد نیست. اسلام وقتی مسئله زن و مرد را مطرح می‌کند، می‌گوید:

این دو را از چهره ذکوریت و انوئیت شناسید، بلکه از چهره انسانیت شناسید. حقیقت انسان را روح او تشکیل می‌دهد نه بدن او. انسانیت انسان را جان او تأمین می‌کند نه جسم او و نه مجموع جسم و جان او.^{۵۴}

بنابر نظر اسلام، چون ذهن از تجلیات روح است، نه جسم و معرفت و فرهنگ و زبان (به معنای مفاهیم تکلمی) به قوه ناطقه و مدرکه انسان مربوط است، نه به وضعیت فیزیکی بدن او؛ بنابراین تفاوت وضعیت بدنی هرگز تفاوتی جوهری بین ذهن و زبان و فرهنگ و معرفت زن و مرد به وجود نمی‌آورد.

دیدگاه اسلام با نظر فمینیست‌های فرامدرن در مبنا تفاوت‌های زیادی دارد. فمینیست‌های فرامدرن بین جهان زن و جهان مرد تمایزی حقیقی می‌بینند در حالی که از نظر اسلام آنقدر جهان زن و مرد یکی است که بحث از اینکه آیا این دو صنف، مساوی‌اند یا متمایز، بحثی بی‌معناست؛ زیرا «حقیقت هر کسی را روح او تشکیل می‌دهد و جسم ابزاری بیش نیست و این ابزار هم گاهی مذکر است و گاهی مؤنث».^{۵۵} بنابراین اسلام، زن و مرد را دو صنف نمی‌داند تا بخواهد درباره تساوی یا تمایز آنها بحث کند، بلکه ایشان را یک حقیقت می‌داند. بعضی از پیش‌فرض‌های این نظریه اجتماعی را می‌توان در موارد ذیل خلاصه نمود:

- (الف) بشر دارای روح است؛
- (ب) روح اصل است؛
- (ج) نه تنها روح، بلکه سایر مجردات نیز بر ماده تفوق دارند؛
- (د) تنها ابزار شناخت و معرفت بشری حواس و تجربیات او نیست؛ چون اگر چنین بود، تفاوت‌های محسوس ساختاری سبب می‌شد ایشان معرفتی کاملاً متباین با مردان داشته باشند؛
- (ه) عقل نظری - که وصفش اندیشه و علم است - نه مذکر است و نه مؤنث؛
- (و) دل که کارش کشف و شهود است و از دیگر ابزارهای شناخت در فلسفه اسلامی است، نه مذکر است و نه مؤنث؛
- (ز) مسائلی که به علم برمی‌گردد - علم حصولی یا علم حضوری - نه مذکر است، نه مؤنث؛

ح) عالم که به علم حصولی یا شهودی متصف می‌شود، نه مذکر است و نه مؤنث. اگر در مسائل علمی نه از جهت صفت و نه از لحاظ موصوف، سخن از ذکورت و انوئت نبود، اصلاً این بحث جایی نداشت که آیا زن و مرد در معرفت و ذهن و مفاهیم ذهنی همتای هم هستند یا خیر! مسلماً بین معرفت زنانه و معرفت مردانه از این نقطه نظر فرقی وجود نخواهد داشت.^{۵۶}

نتیجه‌گیری

در حالی که در نگرش زیست‌شناختی به انسان‌ها، که طرفداران دیدگاه سنتی با استناد بدان بسیاری از تبعیض‌های جنسیتی موجود در جامعه را توجیه می‌کنند، بین جنس و جنسیت تمایزی مشاهده نمی‌شود، در باورهای طرفداری از زن (فمینیسم) تا آنجا در جداسازی این دو مقوله زیاده‌روی می‌شود که تفاوت‌های طبیعی ناشی از جنس زن در برابر جنسیت او، که منشأ نقش‌های جنسیتی است و براساس فرایند جامعه‌پذیری به وی القا می‌گردد، رنگ می‌بازد. در اسلام - که زیرساخت فکری جوامع مسلمان خاورمیانه است - ضمن آنکه تبعیض جنسیتی در حق زنان تأیید نمی‌شود، تفاوت‌های جنسی زن و مرد نیز نفی نمی‌گردد و بر این اساس، اندیشه فروتری یک جنس و برتری جنس دیگر، رد می‌شود.

راهکار فمینیست‌ها نه زنان را به سمت منافع واقعی سوق می‌دهد و نه آرمان‌های خود فمینیست‌ها را محقق می‌سازد؛ زیرا فمینیست‌ها برخلاف اندیشه دینی (که آرامش روحی را برتر از برخوردارگی مادی می‌داند) محرومیت مادی زن را مهم‌ترین چالش وی بیان کرده‌اند و از آنجایی که توصیه‌های فمینیستی فقط برای تأمین نیازهای مادی زن است، نمی‌تواند به اهداف متعالی دست یابد و نمی‌تواند راه سعادت را بر زنان بگشاید.

تنها و بهترین راه فراروی زن در طول تاریخ راهی است که دین برایش ترسیم کرده است و اگر در مقطعی از تاریخ زن به آن جایگاه که لایق آن است، نرسیده دلپش را باید عملکرد نادرست افراد به مبانی دینی دانست نه نقص در قوانین الهی.

پی‌نوشت

۱. علی‌اکبر رشاد، فصلنامه کتاب تقد، شماره ۱۷، زمستان ۱۳۷۵، ص ۳۴.
۲. همان.

3 - FEMINISM

۴. سید حسین اسحاقی، بیکره فمینیسم ایرانی، مدیریت مطالعات سیاسی نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، ص ۳.
۵. فرهنگ عمید، ج ۲، ص ۱۵۵۱.
۶. همان.
۷. محمد منصور نژاد، مسأله زن، اسلام و فمینیسم، تهران، برگ زیتون، ص ۲۴۸.
۸. ابوت پالما و والاس کلر، درآمدی بر جامعه‌شناختی نگرش‌های فمینیستی، ترجمه مریم خراسانی و حمید احدی، تهران، دنیای مادر، ۱۳۷۶، ص ۱۵.
۹. معصومه موسوی، «تاریخچه مختصر تکوین نظریه‌های فمینیستی»، مجله کتاب توسعه، شماره ۹، صص ۱۱۴-۱۲۲.
۱۰. عهد عتیق، سفر پیدایش، باب سوم، آیات ۱-۱۳.
۱۱. یان مکنزی و دیگران، ایدئولوژی‌های سیاسی، ترجمه م. قائد، ص ۳۸۳.
۱۲. همان، ص ۳۵۳.
۱۳. درآمدی بر جامعه‌شناختی نگرش‌های فمینیستی، ص ۲۰۴.
۱۴. لچت جان، پنجاه متفکر بزرگ معاصر، ترجمه محسن حکیمی، صص ۲۴۰-۵۹.
۱۵. همان، ص ۲۴۱.
۱۶. همان، صص ۳۷۹ و ۳۸۰.
۱۷. مؤسسه فرهنگی طه، نگاهی به فمینیسم، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، ص ۱۰.
۱۸. ایدئولوژی‌های سیاسی، ص ۳۸۳.
۱۹. همان، صص ۳۸۰-۳۸۳.

20 - radical feminism

۲۱. سید مهدی سجادی، فمینیسم پست مدرن، مدیریت مطالعات سیاسی، معاونت سیاسی نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، ص ۶.
۲۲. همان، ص ۷.
۲۳. همان، ص ۸.

24 -postmodern feminism

25- relativity

26 -plurality

۲۷. عبدالرسول بیات، فرهنگ واژه‌ها، قم، مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی، ص ۴۳۵.
۲۸. محمدرضا زیبایی نژاد و محمد تقی سبحانی، درآمدی بر نظام حقوق زن در اسلام، ج ۱، قم، نشر هاجر، ۱۳۸۵، صص ۱۲۵ تا ۱۲۷.

29 -humanism

۳۱. ایدئولوژی‌های سیاسی، ص ۳۴۶.

31 -secularism

۳۱. درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، ص ۱۲۴.
۳۳. اصل دوم اعلامیه جهانی حقوق بشر.
۳۴. محمود حکمت‌نیا، «روش تحلیل و ارزیابی حقوق زنان»، فصلنامه کتاب نقد، شماره ۱۷، زمستان ۱۳۷۹، ص ۷۳.
۳۵. زیبا جلالی نائینی، مجله گفتگو، ش ۵، ۱۳۷۳، ص ۴۱. مطالعات فرهنگی
۳۶. اصغر افتخاری، «قدرت، جنسیت و شأن اجتماعی و سیاسی زن در دیدگاه امام خمینی (ره)»، مجله کتاب نقد، ص ۱۸۲.
۳۷. فرهنگ واژه‌ها، صص ۴۲۳ - ۴۳۶.
۳۸. درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، ج ۱، صص ۱۲۵ - ۱۲۷.
۳۹. همان، ص ۱۲۷.
۴۰. همان، ص ۱۲۹.
۴۱. همان، ص ۱۲۸.

۴۲. همان، صص ۱۲۸-۱۲۹.
۴۳. همان، صص ۱۲۹-۱۳۰.
۴۴. همان، صص ۱۳۰-۱۳۱.
۴۵. همان، صص ۱۳۰-۱۳۱.
۴۶. «آسیب شناسی فمینیسم»، مجله کتاب نقد، شماره ۱۷، صص ۳۶.
۴۷. همان، صص ۱۵۶-۱۵۷.
۴۸. همان، صص ۳۵ و ۳۶.
۵۹. فرهنگ واژه‌ها، صص ۴۳۴.
۵۰. درآمدی بر نظام شخصیت حقوق زن در اسلام، ج ۱، صص ۱۳۶ و ۱۳۷.
۵۱. سید ابراهیم حسینی، «فمینیسم علیه زنان»، مجله کتاب نقد، ش ۱۷، صص ۱۵۶-۱۶۱.
۵۲. درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، ج ۱، صص ۱۰۷-۱۱۶.
۵۳. بقره: ۸۵.
۵۴. عبدالله جوادی آملی، زن در آیینه جلال و جمال، ج ۲، صص ۷۶.
۵۵. همان، ۷۷.
۵۶. همان، صص ۷۹.